

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحثی که داشتیم عبارت بود از اینکه آیا وجوب تفقه و اجتهاد، شرعی است یا خیر؟

مرحوم آقای خوئی (قده) فرمودند: که ما وجوب شرعی مولوی نفسی نداریم، آنچه که از روایات استفاده می شود یا وجوب طریقی است، یا وجوب ارشادی است.

امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «انوار الهدایة» فرموده است: اینکه ما بگوییم وجوب تعلم و تفقه و اجتهاد، یک وجوب مولوی است، این یک ادعای صرف می شود، اما آنچه که از اخبار و روایات استفاده می شود به نحو یک استحباب نفسی مولوی است.

اشکال

اما سؤالی که اینجا مطرح می شود، این است که در اخبار و روایات، امر به سؤال و لزوم سؤال مطرح شده است. این روایات را بر چه حمل می کنید؟

جواب

اگر در آیات و روایات، مولا یک وجوب را بیان فرمود، این وجوب سه صورت می تواند داشته باشد:

تأراً یقین داریم که این وجوب، مولوی است، مثلاً یکی از قرینه ها بر مولوی بودن این است که در آیات، بر تعلم و تفقه ثواب داده است، و این از علائم مولویت است.

تأراً یقین داریم که این وجوب، وجوب ارشادی است، مثلاً یکی از قرینه ها بر ارشادی بودن امر مولا این است که مولا بیاید امر خودش را معلل کند به یک علتی که در ارتکاز عقلاء نسبت به این حکم وجود دارد، در این صورت این حکم، یک حکم مولوی نیست، بلکه یک حکم ارشادی است.

تأراً، نه دلیل بر وجوب ارشادی داریم، نه دلیل بر وجوب مولوی داریم، در این صورت، اصل اولی اقتضا می‌کند که این امر مولوی است.

دلیل بر اینکه این وجوب در آیات و روایات استحباب مولوی دارد چیست؟

اگر ما از این روایات، استحباب را استفاده کردیم و وجوب را استفاده نکردیم، همانطور که وضو گرفتن استحباب مولوی دارد، تفقه هم استحباب نفسی مولوی دارد، مقتضای تفقه و تعلم، استحباب نفسی مولوی است (طبق بیان امام(ره) در انوار الهدایة).

دلیل استحباب مولوی

دلیل بر این مدعا این است که ما وقتی روایات باب تفقه و تعلم را ملاحظه می‌کنیم، بر تعلم و تفقه ثواب مترتب شده است و این علامت این است که این امر مولوی است نه ارشادی؛ زیرا در مولویت باید طوری باشد که هم بر موافقتش ثواب مترتب شود و هم بر مخالفتش عقاب، مثل اینکه انسان وضو بگیرد، بدون اینکه نماز یا قرآن بخواند، بر نفس وضو گرفتن ثواب مترتب است. تفقه و تعلم هم بنفسه ثواب دارد و ترتب ثواب بر عمل، علامت این است که این وجوب، ارشادی نیست.

دلیل روایی استحباب مولوی تفقه

در کتاب فضل العلم، باب ثواب العالم والمتعلم، حدیث اول؛ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)»؛

مرحوم شیخ بهائی در ارتباط با سهل می‌گوید: «الامر في السهل سهل». «جعفر بن محمد الأشعري» فقط مورد وثوق وحید است. هرگاه مرحوم کلینی از محمد بن الحسن نقل می‌کند، مراد همان صفار است، لذا باید خیلی دقت داشته باشید که اگر یک راوی تضعیف شود، 2500 روایت از گردونه روایات خارج می‌شود.

این روایت را از ابی عبدالله(ع) نقل می‌کنند، که امام صادق(ع) از رسول الله(ص) نقل می‌کند که فرموده: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها ليطالب العلم رضا به وإنه يستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الأرض حتى الحوت في البحر وفضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر وإن العلماء ورثة الأنبياء إن الأنبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً ولكن ورثوا العلم فمن أخذ منه أخذ بحظ وافر»، مضمون این حدیث این است که هر کسی که برای طلب علم راهی را طی کند، خداوند علاوه بر ثواب، راه را به سوی بهشت برایش باز می‌کند.

پس از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که بر نفس تفقه ثواب مترتب می‌شود.

نتیجه

چون در روایت بر خود تفقه ثواب مترتب شده، و بر ترکش عقاب نیست، دلیل می‌شود که امر به تعلم و تفقه یک امر استحبابی مولوی است.

نظرات درباره حکم تعلم و تفقه

مرحوم کاشف الغطاء، در عروة الوثقی، نسبت به تعلم و تفقه حاشیه زده که بعید نیست وجوب تعلم، وجوب مقدمی باشد. در ادامه می‌فرماید که وجوب تعلم، وجوب نفسی مولوی است.

به طور کلی در باب تعلم و تفقه، پنج نظریه مطرح شد:

1. وجوب تعلم و تفقه وجوب مقدمی است.

2. وجوب تعلم و تفقه وجوب طریقی است.

3. وجوب تعلم و تفقه وجوب ارشادی است.

4. وجوب تعلم و تفقه وجوب مولوی است.

5. استحباب نفسی مؤکد است که این نظریه امام(ره) و نظریه ماست.

نتیجه این شد که مرحوم آقای خوئی فرمودند: بر هر مکلفی واجب است یا اجتهاد، یا احتیاط و یا تقلید، اما با این بیان ما، روشن شد که وجوب شرعی در اینجا امکان ندارد، کما اینکه والد معظم در تفصیل الشریعه همین نظریه را مطرح فرموده است.

بیان استحاله شرعی بودن وجوب اجتهاد یا تقلید

عده‌ای بر بطلان وجوب شرعی ابدال ثلاثه (اجتهاد، احتیاط، تقلید)، به تسلسل تمسک کرده‌اند و ادعا کرده‌اند که وجوب این سه عنوان، به عنوان وجوب شرعی استحاله دارد.

مستشکل می‌فرماید: شما می‌فرمائید که وجوب این سه عنوان، وجوب شرعی است، یعنی انسان بخواهد به احکام دست پیدا کند، باید یکی از این سه راه را طی کند. ما می‌گوئیم که این سه عنوان اگر واجب شرعی باشد، خود اینها حکم است. اگر بخواهیم به این حکم شرعی دست پیدا کنیم، باید یا اجتهاد کنیم یا احتیاط و یا تقلید کنیم. نقل معنا می‌کنیم به آن وجوب، و هکذا تسلسل. اما اگر وجوب عقلی باشد، دیگر این استحاله لازم نمی‌آید؟

جواب اشکال استحاله

والد معظم در تفصیل الشریعه جواب می‌دهد به اینکه مانعی ندارد که وجوب این عناوین؛ شرعی باشد، مکلف می‌تواند یا از راه اجتهاد یا از راه تقلید یا از راه احتیاط، به آن برسد و این اشکال ندارد؛ زیرا تسلسل در جایی است که توقف إلی ما لا نهاییه باشد، اما در ما نحن فیه، وجوب شرعی یکی از عناوین ثلاثه، بر چیزی غیر از امور ثلاثه توقف ندارد. بلی اگر گفتیم این وجوب شرعی بر یک وجوب شرعی دیگری توقف دارد، این می‌شود تسلسل، در حالی که در ما نحن فیه، وجوب شرعی را خود این سه عنوان لازم کرده است.

خلاصه

کلمه «یجب» در متن منحصر شد به وجوب عقلي، و باقي راهها را ابطال کردیم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين